



Received:
2024-04-24
Revised:
2025-01-19
Accepted:
2025-10-20
Published:
2025-10-20

ISSN: 1025-5087
E-ISSN: 2654-4971



The concept, conditions, and limitations of the Hadna contract in Imamiyyah jurisprudence

Abdolhojjat Haghjo^{1*}

Abstract

Hadna and Mahadna are one of the political tools of Islam to establish relations with warlike infidels, which are used in the Quran, Sunnah and Islamic history to protect the interests of Islam and Muslims. In this article, the concept, criteria, conditions, and limitations of Hadna and Mahadna have been examined with reference to the verses of the Holy Quran and the expressions of the great Shia jurists, as well as some history, especially the events of the beginning of Islam. Also, examples of Hadna and Mahadna or similar contracts have been analyzed in the era of the Prophet (pbuh), Imams (pbuh) and Wali Faqih. At the end, the role of Hadna and Mahadna in the establishment and maintenance of the Islamic system, as well as suggestions for other research, are discussed. This article shows that Hadna and Mahadna are smart and effective strategies to deal with the challenges and opportunities of Islamic foreign policy, which should be selected and implemented according to the appropriate time and place situations.

Keywords: Hadna, Mahadna, Islamic politics, Islamic system, Kaffar Harbi.

1. Corresponding author: Jurisprudential Center of the Holy Imams (AS), Qom, Iran.
Email: abdolhojjatehaghjo@gmail.com





۱۳۱

سال سی و چهارم
تابستان ۱۴۰۴
صص: ۸۴-۶۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۸
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۲۸

شابا چاپی: ۱۰۲۵-۵۰۸۷
الکترونیکی: ۲۶۵۴-۴۹۷۱



مفهوم، شروط و محدودیت‌های عقد هدنه در فقه امامیه

عبدالحجت حق جو^۱ ID

چکیده

هدنه و مهاده از ابزارهای سیاسی اسلام برای برقراری رابطه با طرف مقابل است که به پشتوانه قرآن، سنت و تاریخ اسلام توسط بزرگان دین برای حفظ مصالح اسلام و مسلمانان مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در این مقاله با روش کتابخانه‌ای و با عنایت به آیات قرآن کریم، عبارات فقهای عظام شیعه و برخی وقایع تاریخی به ویژه صدر اسلام، مفهوم، جایگاه، شرایط و محدودیت‌های هدنه و مهاده مورد بررسی قرار گرفته‌است. همچنین، نمونه‌هایی از هدنه و مهاده یا عقود مشابه آن در عهد پیامبر (ص)، امامان (ع) و ولی فقیه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌است. این مقاله نشان می‌دهد معنای اصطلاحی هدنه و مهاده در راستای معنای لغوی است با این تفاوت که برخی شروط و محدودیت‌ها در آن باید در نظر گرفته شود مانند اجازه و امر امام یا نائب امام، بازگرداندن پناهندگان، پرداخت عوض، حمایت طرفین، رعایت مصلحت، ذکر زمان، طریقه قضاوت بین مسلمانان و غیر آن‌ها، وجود فایده و عدم ضرر، وجود قوت و عدم ضعف، وفای به عهد و عدم خیانت، لزوم مکتوب بودن محتوای عقد و مسلمان شدن طرف مقابل وجود دارد. مهم‌ترین اثر مترتب بر این مقاله جمع‌آوری تمام شروط و محدودیت‌ها در یک نوشتار است.

کلیدواژه‌ها: هدنه، مهاده، حدیبیه، کفار، عقد.

۱. نویسنده مسئول: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ایران.

Email: abdolhojjatehaghjo@gmail.com



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

جنگ و صلح دو پدیده‌ای هستند که در تاریخ بشریت همواره حضور داشته‌اند. اسلام به عنوان دینی کامل و جامع، برای هر یک از این دو پدیده، آموزه‌ها و دستورالعمل‌هایی را ارائه کرده‌است. اسلام از جنگ به عنوان ابزاری برای دفاع از حق و عدالت و مبارزه با ظلم و ستم و از صلح به عنوان ابزاری برای ترویج اسلام و ایجاد همدلی و هم‌زبانی میان مسلمانان و غیرمسلمانان بهره می‌برد. اما این دو پدیده، همیشه به صورت قطعی و دائمی نیستند و این ابزارهای سیاسی باید با توجه به موقعیت‌های زمانی و مکانی و با رعایت شرایط و محدودیت‌هایی انتخاب و اجرا شوند؛ در نتیجه گاهی اوقات، جنگ و صلح به صورت موقت و مشروط اتفاق می‌افتند که در این حالت، اسلام از ابزارهایی مانند هدنه و مهادنه استفاده می‌کند.

با توجه به این که از یک سو وقوع جنگ و صلح در معاهدات هر نظام سیاسی امری واضح است و این مسئله در صدر اسلام واقع شده‌است و از سوی دیگر بررسی ادله مشروعیت هدنه نیازمند نوشتاری مخصوص به خود است، در این مقاله مشروعیت برقراری هدنه به صورت پیش فرض در نظر گرفته شده‌است.

در مورد اصل هدنه و مهادنه تلاش‌های فقهی متعددی از علمای متاخر تا معاصر انجام شده اما در عین حال تمام شروط در یک جا جمع نشده و علاوه بر این برخی شروط در کلمات فقهاء ذکر نشده‌است. به عنوان نمونه در مورد اصل هدنه از منابع فقهی علمای متقدم، به کتاب المبسوط مرحوم شیخ طوسی، می‌توان اشاره کرد. از فقهای معاصر نیز می‌توان به مجموعه درس‌های مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای با عنوان قرار داد ترک مخاصمه و آتش بس اشاره کرد. از دیگر نوشته‌ها می‌توان به پایان نامه آقای مرتضی نظری با عنوان هدنه در اسلام و همچنین راه‌های پایان دادن به جنگ در حقوق اسلام نوشته آقای شعبان حق پرست اشاره نمود. از نویسندگان این مقاله نیز کتابی با عنوان هدنه و مهادنه و نقش آن در استقرار نظامی اسلامی به چاپ رسیده‌است.

این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی و روش تحقیق آن کتابخانه‌ای است. در این مقاله مفهوم، جایگاه، شرایط و محدودیت‌های هدنه و مهاده بررسی شده است. همچنین، نمونه‌هایی از هدنه و مهاده در عهد پیامبر گرامی اسلام(ص)، امامان معصوم(ع) و ولی فقیه را مورد تحلیل قرار می‌دهد. ساختار این مقاله به شکل زیر است: پس از مقدمه، در بخش اول، مفهوم و جایگاه هدنه و مهاده در اسلام تبیین شده و در بخش دوم نمونه‌هایی از هدنه و مهاده در عهد پیامبر(ص)، امامان(ع) و ولی فقیه را مورد تحلیل قرار داده و در نهایت در بخش سوم شرایط و محدودیت‌های هدنه و مهاده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم و جایگاه هدنه و مهاده در اسلام

هدنه و مهاده یکی از راه‌های پایان جنگ میان مسلمانان و گروهی از کافران است که در قرآن، سنت و تاریخ اسلام برای حفظ منافع اسلام و مسلمانان مورد استفاده قرار گرفته است. این ابزار از ابزارهای سیاسی اسلام است که باید با توجه به موقعیت‌های زمانی و مکانی و با رعایت معیارها و شرایط و محدودیت‌هایی انتخاب و اجرا شوند. در این بخش، ابتدا به بررسی مفهوم هدنه و مهاده در لغت و اصطلاح پرداخته و سپس جایگاه هدنه و مهاده را در اسلام بیان خواهیم نمود.

مفهوم هدنه و مهاده در لغت و اصطلاح

هدنه اسم مصدر از ماده «هدن» و در لغت به معانی سکون و آرامش است(فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص: ۲۶؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص: ۲۲۱۷). در برخی کتب لغت علاوه بر معنای لغوی مذکور، به معنای اصطلاحی آن یعنی صلح بعد از جنگ میان مسلمانان و کفار با ذکر برخی شرایط آن نیز اشاره شده است(طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص: ۳۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص: ۴۳۴؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۶، ص: ۱۱۵؛ ابن الأثیر، ۱۳۶۷، ج ۵، ص: ۲۵۲). در قرآن کریم به این لغت اشاره نشده است. مورد استفاده این واژه در روایات نیز غالباً مربوط به معنای لغوی بوده(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص: ۳۳۴ و ج ۲، ص: ۲۱۸ و ۵۹۸ و ج ۵، ص: ۱۱۲) و معنای اصطلاحی بیشتر در عبارات فقهاء مورد استفاده قرار گرفته است. البته در احادیث تعبیر

«دارالهدنه» معنا شده به این که «دار بلاغ و انقطاع» خانه‌ای که رساننده و جداکننده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص: ۵۹۹) که ارتباطی به بحث ما ندارد.

در اصطلاح فقهی، هدنه و مهاده به معنای قرارداد ترک مخاصمه و آتش‌بس موقت میان مسلمانان و گروهی از کافران با شرایطی خاص است مانند این که امام یا کسی که از جانب او اذن دارد عقد را منعقد نماید، هدنه مورد نیاز و مصلحت مسلمین باشد و مدت در آن ذکر شود. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص: ۵۰؛ حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص: ۳۵۲؛ حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص: ۳۰۳؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص: ۵۱۶).

هر چند در این نوشتار به معنای لغوی و اصطلاحی هدنه پرداخته شد اما میان این لفظ و الفاظ مشابه آن مانند استئمان، ذمه، حکمیت، صلح، معاهده، موادعه و... شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد که در محل خود باید به آن پرداخته شود. (حق جو، ۱۳۹۶، ص: ۲۳) برای نمونه در تفاوت میان عقد ذمه و هدنه گفته شده است که اولاً عقد ذمه امکان دارد ابدی باشد و ثانیاً در آن عوض وجود دارد. اما عقد هدنه نه ابدی است و نه گرفتن عوض در آن واجب است (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص: ۲۹۴). یا عقد امان توسط آحاد مسلمین قابل اجرا است اما عقد هدنه تنها توسط امام باید منعقد شود (حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص: ۸۵).

در عین حال برخی فقهاء می‌فرمایند: «الهدنه و المعاهدة واحده» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص: ۵۰؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص: ۳۵۴) یا مرحوم علامه حلی می‌فرماید: «المهادنة و الموادعة و المعاهدة ألفاظ مترادفة» (حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص: ۳۵۲؛ حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص: ۲۱۶) یا مرحوم فاضل مقداد می‌فرماید: «أن الصلح و يقال له الهدنة جائز شرعاً» (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص: ۳۸۰). برخی فقهاء نیز ذیل عنوان عقد امان، احکام عقد هدنه را ذکر نموده‌اند (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص: ۱۲۱؛ طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص: ۳۰۷).

شایان ذکر است، در برخی مثال‌هایی که در این نوشتار ذکر خواهد شد شاید تمام مشخصات و خصوصیات بیان شده در تعریف عقد هدنه وجود نداشته باشد مانند این که ممکن است طرف عقد کافر نباشد و یا در آن عقد مدت زمان ذکر نشود و یا عقد منعقد شده بعد از وقوع جنگ نباشد، اما ذکر آن‌ها صرفاً به عنوان یک مصداق از وقوع ختم جنگ است که می‌توان به موردی که قطعاً از مصداقی هدنه است تسری داده شود.

جایگاه هدنه و مهاده

هدنه و مهاده در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و این مسئله از چند جهت قابل بررسی است:

قرآن:

چندین آیه از قرآن کریم به استناد کاربرد آن در کتب فقهی مربوط به مسئله محل بحث است؛ برای نمونه تعداد زیادی از فقها از آیه ۶۱ سوره مبارکه انفال برای اثبات عقد هدنه بهره برده‌اند (حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص: ۳۵۲؛ نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص: ۲۹۲؛ حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص: ۳۰۴؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص: ۵۳۷) و برخی آیه مذکور را نص و صریح در این مسئله می‌دانند (طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص: ۶۲؛ مومن قمی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص: ۵۲۰). البته برخی حکم ذکر شده در آیه را نسخ شده می‌دانند (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۳، ص: ۲۷۲) اما طبق نظر اکثر مفسرین و فقهای شیعه این آیه نسخ نشده است (طوسی، بی تا، ج ۵، ص: ۱۵۰؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص: ۳۸۰؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۲، ص: ۳۴۵؛ نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص: ۲۹۳). همچنین فقهاء از آیه ۱ و ۴ سوره مبارکه توبه و آیه ۳۵ سوره محمد (ص) نیز در مورد این مسئله بهره برده‌اند (حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص: ۳۵۲؛ نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص: ۲۹۳). این آیات نشان می‌دهند که اصل هدنه و مهاده در قرآن کریم به عنوان منبع دریافت احکام جایگاه بسیار مهمی دارد و توجه علماء نیز این مسئله را تأیید می‌کند.

سنت:

زندگی ائمه معصومین (ع) شاهد بسیاری از موارد وقوع قطع جنگ از ابتدا یا در میانه آن است. برخی از این عقود به مصلحت اسلام و مسلمانان و برخی در ظاهر به ضرر آنها بوده هر چند در نهایت رعایت مصلحت در آن وجود داشته است (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص: ۲۹۵). امیرالمومنین (ع) در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوَّكَ فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِلْجُنُودِ وَرَحَاءً لِلْهُمُومِ وَآمِنًا لِلْبِلَادِ» صلحی را که دشمن، تو را بدان می‌خواند رد مکن که مایه آسایش سپاهیان، رهایی از دغدغه‌هایت و ایمنی شهرهاست. (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص: ۳۶۷) در جای جای حیات سیاسی پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم نیز لطف و محبت ایشان نسبت به کسانی که به اسلام تمایل داشتند قابل مشاهده است. یکی از مصادیق این رفتار، نظر

محبت آمیز ایشان نسبت به کسانی است که در غالب هیئت‌های نمایندگی قبائل مختلف عرب برای اظهار اسلام خدمت ایشان می‌رسیدند. هدف این گروه‌ها از تشریف به محضر رسول اکرم (ص) انقیاد قبائل خویش و اسلام آوردن افرادشان بود. در اصطلاح به این نمایندگان «وفدهای عرب» گفته می‌شود که وفد در لغت به همین معنا است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۸۰، جوهری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۵۵۳ و مطرزی، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۳۶۲ و ابن الأثیر، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۲۰۹ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۶۴). برای نمونه می‌توان به وفد مزینه، اسد، تمیم، عبس، فزاره، مره، ثعلبه و... اشاره کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص: ۲۲۲). این عمل تا حدی گسترش پیدا کرد که در کتب تاریخ از سال ۹ هجری به «عام الوفود» تعبیر می‌شود (ابن هشام، ۱۹۹۰، ج ۵، ص ۲۴۸).

عقل:

عقل نیز علیرغم محدودیت‌هایی که دارد به اصل جایگاه هدنه و مهاندنه اقرار می‌کند به این صورت که عقل می‌گوید که جنگ و صلح دو پدیده‌ای هستند که در تاریخ بشریت همواره حضور داشته‌اند و باید با توجه به شرایط و ضرورت‌های زمانی و مکانی به آنها نگریست. عقل می‌گوید که جنگ و صلح باید به عنوان ابزارهایی برای تحقق اهداف و منافع اسلام و مسلمانان به کار روند. عقل می‌گوید که جنگ و صلح باید با توجه به موقعیت قوت و ضعف مسلمانان و کافران تعیین شوند. عقل می‌گوید که جنگ و صلح باید با توجه به فواید و ضررهای آنها برای اسلام و مسلمانان انتخاب شوند. عقل می‌گوید که جنگ و صلح باید با توجه به امکانات و موانع آنها برای اسلام و مسلمانان اجرا شوند. عقل می‌گوید که جنگ و صلح باید با توجه به اثرات و پیامدهای آنها برای اسلام و مسلمانان ارزیابی شوند. بنابراین، عقل می‌گوید که هدنه و مهاندنه یکی از راهبردهایی است که می‌تواند در شرایطی که جنگ و جهاد ممکن یا مفید نیست، به عنوان ابزاری برای حفظ منافع اسلام و مسلمانان به کار رود.

به بیان دیگر عقل چنین اقتضا می‌کند که وقتی اوضاع جنگ رو به وخامت می‌رود یا اسلام و مسلمانان در خطر و سختی هستند، لازم است پیشوای اسلام به فکر جان مسلمانان و حفظ اسلام باشد، به خصوص زمانی که از طرف کفار پیشنهاد ترک مخاصمه ارائه شود. اگر حاکم اسلامی این پیشنهاد را پذیرفت مورد تحسین عقل واقع می‌شود و اگر ترک جنگ را نپذیرد در حالیکه راهی برای ترک آن داشت، قطعاً مورد تقیح عقل واقع می‌شود. چیزی که عقل به حسن یا قبح آن

حکم کند، شرع نیز همان حکم را می‌پذیرد پس قبول هدنه با این شرایط مورد پذیرش و قبول شرع و عدم پذیرش آن مورد مذمت شارع قرار می‌گیرد.

همچنین عقل می‌گوید: هر کاری که سبب شود جان، مال، ناموس و به صورت کلی مصالح مسلمانان حفظ شده و مسلمانان به آن نیاز داشته باشند از لحاظ شرعی واجب است. عقل نیز مانند شرع در موردی که مصلحت وجود دارد همین حکم را می‌دهد؛ پس هر کاری که سبب حفظ جان، مال، ناموس و مصالح مسلمانان شود و مسلمانان به آن نیاز داشته باشند، از لحاظ عقلی و شرعی واجب است و هدنه در هنگام جنگ نیز یکی از این کارهاست پس هدنه نیز واجب است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۲۹۵).

البته عقل در دایره مدرکات خود موضوع را درک نموده و حکم را ارائه می‌کند در نتیجه ممکن است عقل در موضوعی که درک درستی از آن ندارد حکم دقیقی ارائه ندهد مانند این که خدای متعال در برخی آیات قرآن کریم اشاره به امدادهای غیبی مانند «ایجاد رعب» در دل مشرکین و کفار دارد (انفال، ۱۲؛ احزاب، ۲۶؛ حشر، ۲) که عقل از درک آن عاجز است در نتیجه حکم دقیقی نیز نمی‌تواند نسبت به آن ارائه دهد. همچنین عقل از درک مقام‌های معنوی مانند شهادت عاجز است پس امکان دارد جواز قتال را تا حدی جایز بداند اما اگر از حدی خارج شد دیگر نتواند حکم به لزوم جهاد را امضاء نماید حال آن که در ادله برای شهادت مراتب بلندی نام برده شده است (آل عمران، ۱۶۹).

فقه و فقهاء:

برخی مطالب در مورد جایگاه این عقد میان فقها و علما ذکر شد. اما آنچه مسلم است در اصل پذیرش عقد مذکور میان فقهاء اختلافی وجود ندارد و ادعای اجماع و الفاظی مانند آن بر صحت وقوع آن شده است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص: ۶۰؛ حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص: ۲۱۶؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص: ۸۳؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱۱، ص: ۱۹۶؛ حائری، ۱۴۱۸، ج ۸، ص: ۶۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۱۱۳).

جایگاه این بحث به حدی است که در کتب فقهاء به شرائط، محدودیت‌ها و احکام این عقد به تفصیل اشاره شده که در بحث‌های آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نمونه‌هایی از هدنه و مهاده در عهد حضرات معصومین (ع) و مقتضیات روز

هدنه و مهاده با کافران در تاریخ اسلام فراز و نشیب‌هایی داشته‌است. در این بخش، به بررسی و تحلیل مختصر چند نمونه از هدنه و مهاده در عهد حضرات معصومین (ع) و ولی فقیه می‌پردازیم.

مصادیق هدنه در زمان حضرات معصومین (ع):

در این قسمت به چهار دوره اساسی که ائمه معصومین (ع) حکومت ظاهری سیاسی داشته‌اند اشاره می‌شود:

دوره اول: پیامبر مکرم اسلام (ص): در دوران زندگی پر برکت پیامبر گرامی اسلام (ص) عقده‌های صلح مختلفی واقع شده‌است که برجسته‌ترین آن هدنه یا صلح حدیبیه است. (منتظری مقدم، ۱۳۷۹)

هدنه یا صلح حدیبیه، مثالی از هدنه موفق است که پیامبر اکرم (ص) با مشرکان مکه در سال ۶ هجری منعقد کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۹۰، ص: ۹۷؛ بلاغی، ۱۳۶۹، ص: ۱۴۰). پیامبر (ص) با ۱۴۰۰ نفر از یارانشان به قصد انجام عمره به مکه رفتند، اما مشرکان مکه اجازه ورود آنها را ندادند و با آنها مذاکره کردند. پس از چند روز گفتگو، طرفین به توافق رسیدند که پیامبر (ص) و یارانش به مدینه برگردند و سال بعد برای عمره به مکه بیایند. همچنین توافق شد که بین طرفین برای ده سال هیچ جنگی نباشد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۰؛ طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۰۵؛ حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۲۱، عاملی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۷۰) و هر کسی که بخواهد به اسلام بپیوندد یا از اسلام خارج شود، آزاد باشد. این هدنه باعث شد که جنگ بین مسلمانان و مشرکان متوقف شود و فرصتی برای تبلیغ اسلام و افزایش تعداد مسلمانان فراهم شود. همچنین باعث شد که پیامبر (ص) بتواند با سایر قبایل و ممالک ارتباط برقرار کند و پیمان‌های صلح و دوستی با آنها ببندد. این هدنه یکی از راهبردهای هوشمندانه و موثر پیامبر (ص) در سیاست خارجی بود که به استقرار و حفظ نظام اسلامی کمک کرد (طبری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۳۸؛ عاملی، ۱۹۹۵، ج ۹، ص ۲۲۱؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۴۶).

البته به لحاظ شرائطی خاصی که در این عقد وجود داشت برخی چنین می‌پنداشتند که مخالف مصالح اسلام و مسلمین است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص: ۳۱۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص: ۸۰؛ حلی،

۱۴۱۲، ج ۱۵، ص: ۱۲۲) اما گذشت زمان اثبات کرد که در واقع چنین نبود؛ یعنی هر چند از برخی شرائط چشم پوشی شد اما مصلحتی بزرگتر وجود داشت (طبری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۳۸، عاملی، ۱۹۹۵، ج ۹، ص ۲۲۱، یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۴۶) و خدای متعال نیز در قرآن کریم آن را فتح مبین خواند (فتح، ۱).

همچنین هدنه‌ای میان آن حضرت و سه طائفه یهودی مدینه منعقد شد که طی آن یهودیان و مسلمانان موظف شدند به یکدیگر تعرض نکنند (طبرسی، ۱۳۹۰، ص: ۷۰). در روایات نیز از این عقد به هدنه تعبیر شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص: ۱۷۶).

دوره دوم: امیرالمومنین (ع): در سال ۳۷ هجری بین امام علی (ع) و معاویه صلحی منعقد شد. امام علی (ع) با ارتش خود به سمت شام رفتند تا با معاویه که خلافت امام علی (ع) را نپذیرفته بود مبارزه نمایند (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۷۵). ایشان در منطقه‌ای به نام صفین با معاویه و نیروهایش برخورد کردند و جنگی شدید آغاز شد. این جنگ چندین ماه ادامه یافت و هر دو طرف زیان‌های زیادی دیدند. در روز آخر جنگ، امام علی (ع) وارد میدان شد و معاویه را به مبارزه دعوت کرد، اما معاویه از ترس، از پذیرش این دعوت خودداری کرد. آنگاه امام علی (ع) به سوی پرچم‌های دشمن حمله کرد و آنها را برداشت.

در این حال، معاویه و یارانش به فکر یک حيله افتادند و قرآن‌هایی را بر سر نیزه‌های خود برافراشتند و فریاد زدند که قضا را به خداوند و قرآن واگذار کنند. برخی از سربازان امام علی (ع) که از خوارج بودند، به این حيله افتادند و از ادامه جنگ خودداری کردند و از امام علی (ع) خواستند که با معاویه مذاکره کند. امام علی (ع) که می‌دانست این حيله است و معاویه به قرآن احترام نمی‌گذارد، از این کار ناراضی بود، اما به خاطر وجود مصالح اسلام و مسلمانان حکمیت و در نتیجه صلح را پذیرفتند.

شاید این اشکال مطرح شود که اولاً حکمیت بر امام (ع) تحمیل شد و حضرت با میل خود آن را قبول نکردند و ثانیاً این صلح در ظاهر به نفع مسلمانان نبود پس این اتفاق مصداقی برای هدنه نیست. در پاسخ باید گفت اولاً به همان علت که خانه نشینی امیرالمومنین (ع) پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) به مصلحت اسلام و مسلمانان بود در اینجا هم چنین است و در این مورد خاص نیز شواهد متعددی در تاریخ بر آن وجود دارد (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴، ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۲ و ۵۰۰ و

۵۱۹ و ۵۲۱). علاوه بر این وجود مصلحت، در کلام آن حضرت در مورد هدنه تحکیم نیز ذکر شده است (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص: ۲۷۱).

ثانیاً مصالح متعددی پس از صلح برای مسلمانان آشکار شد مانند روشن شدن چهره حقیقی معاویه پس از انجام عملیات‌های ایذائی در شهرهای تحت کنترل حضرت که به غارات مشهور هستند یا شکستن پیمان صلح. ضمن این که منافع در مقابل ضرر و مصالح در مقابل مفسده دو امر متفاوت هستند (علیدوست، ۱۴۰۲، ص: ۸۳). به صورت کلی منافع در مورد امور محسوس و مصالح در مورد امور غیر محسوس به کار می‌روند پس در شهادت منفعتی وجود ندارد چرا که فرد جان خود را از دست می‌دهد اما در آن مصلحت رسیدن به مقام عظیم شهادت مطرح است.

ثالثاً در این عقد برخی شروط اساسی مانند وجود امام یا ذکر مدت زمان وجود دارد و با فرض عدم وجود تمام شرایط چون عقد به دست امام (ع) محقق شده است می‌توان گفت ایشان با در نظر گرفتن قاعده اهم و مهم این انتخاب را کرده‌اند. ضمن این که پیش از این بیان شد شاید در برخی مصادیق مطرح شده تمام خصوصیات عقد هدنه وجود نداشته باشد، همان گونه که در این صلح نیز دو طرف به ظاهر مسلمان بودند در حالی که عقد هدنه باید میان مسلمان و کفار منعقد شود اما اصل انعقاد عقد به جهت پایان جنگ مدنظر است.

دوره سوم: امام حسن (ع): این قرارداد در سال ۴۱ هجری بین امام حسن (ع) و معاویه منعقد شد. امام حسن (ع) پس از شهادت امام علی (ع)، به امامت و خلافت ظاهری مسلمانان رسید، اما معاویه که قبلاً با امام علی (ع) جنگیده بود، از این خلافت راضی نبود و با امام حسن (ع) نیز جنگ آغاز کرد (فضل الله، ۱۳۶۳، ص ۶۰).

امام حسن (ع) با ارتش خود به سمت شام رفتند تا با معاویه مبارزه کنند، اما در راه، برخی از سربازان امام حسن (ع) به ایشان خیانت کرده و از ایشان جدا شدند. امام حسن (ع) که می‌دانست ارتشش ضعیف و ناامید شده است و جنگ با معاویه به ضرر اسلام و مسلمانان خواهد بود، تصمیم به عقد صلح با معاویه گرفت (ابن الأثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۰۶، آل یاسین، ۱۴۱۲، ص ۲۵۸).

این مصالحه باعث شد که جنگ بین دو طرف متوقف شده و از خون‌ریزی مسلمانان و چه بسا امام معصوم (ع) جلوگیری شود (قمی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۱۱). البته امام حسن (ع) شرایطی را برای معاویه قائل شد که اگر معاویه به آنها عمل می‌کرد، می‌توانست به مصلحت اسلام و مسلمانان

باشد، اما معاویه به هیچ یک از شرایط مهاده عمل نکرد و به خیانت و تخریب اسلام ادامه داد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۱۵). عقد مذکور یکی از اقدامات امام حسن (ع) بود که به حفظ وحدت و امنیت اسلامی کمک کرد (صاعد اصفهانی، ۱۳۹۱، ص ۶۲). البته در برخی نقل‌ها از این عقد به هدنه تعبیر شده است (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص: ۱۳ و ۱۴).

دوره سوم: امام حسین (ع): در سال ۶۰ هجری امام حسین (ع) پس از شهادت برادر گرامی خود امام حسن (ع)، به دعوت مردم کوفه به همراه خانواده به سمت آن دیار حرکت نمود. در میان راه و در منطقه‌ای به نام کربلا با لشکریان عبیدالله بن زیاد برخورد کرده و محاصره شدند. امام حسین (ع) در موارد متعدد با اهل لشکر مذاکره نمود و از آن‌ها خواست که از جنگ منصرف شوند؛ مانند مذاکره با حر بن یزید ریاحی یا عمر سعد. در یکی از موارد مذاکره ایشان درخواست نمود که یا او را به مدینه برگردانند یا به سمت سرحدات اسلامی بروند اما با این پیشنهاد مخالفت شد و در نهایت امام حسین (ع) و یارانش را به شهادت رساند.

هر چند در اقدام یزید علیه حضرت مسئله صلح مطرح نبود بلکه وی ایشان را مجبور به بیعت کرده بود (بلاذری، بی تا، ج ۳، ص: ۱۵۴) اما اگر مذاکرات به ترک جنگ منتهی می‌شد وجود مبارک امام حسین (ع) و یاران با وفای ایشان همچنان زنده می‌ماندند و می‌توانستند برای جامعه اسلامی و مسلمانان مفید فائده واقع شوند و چه بسا خط تاریخ متفاوت رقم می‌خورد. پس در سیره امام حسین (ع) نیز اقدام بر عقد قرارداد پایان جنگ با توجه به مصالح وجود داشته و همین مقدار برای اثبات موضوع نوشتار حال حاضر کافی است.

مقتضیات زمان:

از آن جا که نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران ریشه در فقه متعالی شیعه داشته و بیان شد که در فقه اصل عقد هدنه و شرائط آن مورد تأکید قرار دارد، این مسئله در نظام سیاسی ما نیز برای تثبیت و حفظ نظام اسلامی ایران استفاده شده است.

الف - امام خمینی (ره): قطعنامه‌ای در سال ۱۳۶۷ هجری شمسی بین جمهوری اسلامی ایران و عراق منعقد شد. ایران و عراق از سال ۱۳۵۹ شمسی در جنگ هشت ساله با یکدیگر بودند که عراق با حمایت آمریکا و دیگر کشورهای استکباری آغاز کرده بود. این جنگ باعث شد که

هزاران تن از مردم و جوانان ایران و عراق کشته و زخمی شده و صدها میلیارد دلار خسارت به کشورهای دو طرف وارد شود. در سال ۱۳۶۷ شمسی، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای را تصویب کرد که به شماره ۵۹۸ شناخته می‌شود.

این قطعنامه خواستار پایان جنگ و آغاز مذاکرات صلح بین ایران و عراق بود. ایران در ابتدا مخالف قبول این قطعنامه بود، اما با توجه به مصلحت و منافع اسلام و مسلمانان و با اجازه و امر امام خمینی (ره)، قطعنامه پذیرفته شد. این قبولی باعث شد که جنگ بین دو کشور متوقف شود و فرصتی برای ترمیم زخم‌ها و بازسازی کشور فراهم شود. این قطعنامه یکی از راهبردهای هوشمندانه و موثر ولی فقیه در سیاست خارجی بود که به استقرار و حفظ نظام اسلامی کمک کرد.

علت‌ها و مصالح مختلفی برای پذیرش قطعنامه قابل ذکر است که هر چند شاید برخی را بتوان مورد خدشه قرار داد اما در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید که نیاز و مصلحت اسلام و مسلمانان عامل اصلی پذیرش آن توسط بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی بوده‌است مانند به راه انداختن جنگ نفت کش‌ها توسط صدام برای فرامنطقه‌ای کردن جنگ، وارد شدن آمریکا به خلیج فارس به بهانه ی اسکورتن نفت کش‌های کشورهای عربی مانند کویت، استفاده از موشک‌های دور برد شوری، توسط عراق و مسلح شدن به کلاهک‌های شیمیایی و در مرحله‌ی بعد اتمی، موضع تازه کشورهای عربی حامی ایران (سوریه و لیبی) در مقابل ایران پس از فتح شلمچه (کربلای ۵) بخاطر تحریک حس ناسیونالیستی آنها و مانند آن. (غضنفری، ۱۳۹۲، ص ۴۳)

ب- امام خامنه‌ای (مدظله): در دی ماه سال ۱۳۹۹ شمسی بین جمهوری اسلامی ایران و گروه طالبان مذاکراتی انجام شد. ایران و طالبان از سال‌ها قبل در اختلاف و تنش با یکدیگر بودند که به دلیل تفاوت‌های اعتقادی و سیاسی و همچنین حمایت طالبان از گروه‌های تروریستی و مخالفان ایران بوجود آمده بود. این اختلاف و تنش باعث شد که بارها در مرزهای مشترک بین ایران و افغانستان که تحت کنترل طالبان بود، درگیری‌هایی رخ دهد و امنیت و ثبات منطقه تهدید شود.

در سال ۱۳۹۹ شمسی، پس از آنکه طالبان با دولت افغانستان و آمریکا مذاکره کردند و به توافقی رسیدند که به خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان منجر شد، ایران نیز با طالبان مذاکره کرد و به قراردادی دست یافت که سبب شد روابط بین ایران و طالبان بهبود یابد و تعهداتی برای حفظ صلح و امنیت منطقه ایجاد شود.

ایران در این عقد خواستار احترام به حقوق بشر، حقوق زنان، حقوق اقلیت‌ها، حقوق مردم افغانستان، حفظ وحدت ملی افغانستان، مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی و همکاری با دولت افغانستان بود. طالبان نیز به این خواسته‌ها رضایت دادند و از ایران درخواست کمک و همیاری برای بازسازی و توسعه افغانستان کردند.

قرارداد مذکور یکی از راهبردهای هوشمندانه و موثر ولی فقیه در سیاست خارجی بود که به استقرار و حفظ نظام اسلامی کمک کرد (محمدی، ۱۳۹۹).

در این عقد نیز شاید برخی شرایط عقد هدنه وجود نداشته باشد اما اصل این مسئله اثبات خواهد شد که اگر مصلحت اسلام و مسلمانان در ایجاد عقد هدنه باشد، حکومت اسلامی می‌تواند آنرا منعقد کند.

شرایط و محدودیت‌های هدنه و مهاده

گذشت که عقد هدنه و مهاده باید با توجه به رعایت شرایط و محدودیت‌هایی که در فقه مشخص شده‌اند، انتخاب و اجرا شوند. علامه حلی در یک کتاب خود می‌فرماید عقد مذکور باید خالی از شرط فاسد باشد (حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص: ۳۵۴) و در کتاب دیگر میان شرط فاسد و صحیح تفاوت گذاشته‌است (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص: ۱۲۷). با توجه به منابع در دسترس سعی شده شرایط و محدودیت‌های عقد هدنه جمع‌آوری شده و مورد اشاره قرار گیرد.

اجازه و امر امام یا نائب امام

این شرط بیان می‌کند که هدنه و مهاده باید با اجازه و امر امام یا نایب او انجام شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص: ۵۶؛ حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص: ۳۵۲ و ۳۵۳؛ حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص: ۳۰۵؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص: ۵۱۶؛ حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص: ۱۲۶؛ فقحانی، ۱۴۱۸، ص: ۱۰۲؛ طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص: ۳۰۵) و ادعای اجماع بر آن وجود دارد. علامه حلی در این مورد می‌فرماید: «لا یجوز عقد الهدنه... إلا من الإمام أو نائبه، و لا نعلم فیہ خلافا» (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص: ۱۲۶)

این اجازه و امر می‌تواند به صورت عام یا خاص باشد. به صورت عام یعنی امام (ع) یا نایب او به مسلمانان اجازه و امر کلی بدهند در شرایطی که جنگ و جهاد ممکن یا مفید نیست، هدنه و

مهادنه انجام دهند. به صورت خاص یعنی امام (ع) یا نایب او به مسلمانان اجازه و امر مخصوص بدهد که در یک جنگ خاص با یک گروه خاص از کافران هدنه و مهادنه انجام دهند (حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص: ۳۵۲).

پیش فرض ما در این نوشتار شمول ادله نسبت به ولی فقیه جامع شرایط است که با تحلیل و بررسی برخی کلمات فقهاء چنین به نظر می‌رسد واژه امام به معنای عام آن و به پیشوایی در این مسئله مورد استفاده قرار گرفته است. (حق جو، ۱۳۹۶، ص ۹۶)

بازگرداندن پناهندگان

مطابق این شرط که ریشه در آیه ۱۰ سوره مبارکه ممتحنه دارد، بازگرداندن زنانی که به اسلام گرویده و به سمت مسلمانان آمده‌اند جایز نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص: ۵۳؛ حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص: ۱۳۲؛ نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص: ۳۰۰) و اگر چنین شرطی در عقد ذکر شود سبب بطلان عقد است. حتی اگر زنی مسلمان از مسلمانان درخواست کند که او را از دست کفار رها کنند بر مسلمانان واجب است او را نجات دهند (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص: ۱۳۳).

البته هر چند در عقد نمی‌توان به صورت مطلق بازگرداندن مردان را شرط نمود اما در برخی موارد بازگرداندن اشکالی ندارد مانند این که آن مرد دارای خانواده‌ای با نفوذ و قوی است و می‌تواند از وی حمایت کنند. اما اگر او ضعیف است و احتمال خطر برای او وجود دارد بازگرداندن وی جایز نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص: ۵۵؛ حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص: ۱۲۸ و ۱۲۹؛ حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص: ۳۶۱؛ نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص: ۳۰۸ و ۳۱۰).

بخلاف جایی که شخصی از مسلمانان مرتد شود و به سمت کفار برود که در این صورت باید این شخص مطلقاً به مسلمانان بازگردانده شود (حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص: ۳۸۳).

همچنین اگر عبدی به مسلمانان پیوست، به واسطه اسلام آوردن آزاد می‌شود و به صاحب وی پولی پرداخت نمی‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص: ۵۶؛ حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص: ۱۳۱).

حتی در صورتی که در عقد هدنه برای بازگرداندن افراد چیزی ذکر نشده باشد، اگر انسانی اعم از مسلمان یا غیر مسلمان، عبد یا آزاد و مرد یا زن به مسلمانان پیوست برگرداندن او به کفار جایز نیست. مرحوم علامه حلی می‌فرماید: «إذا عقد الهدنة مطلقاً، فجاءنا منهم إنسان، مسلماً أو

بأمان، لم يجب ردّه إليهم، ولا يجوز ذلك، سواء كان حراً أو عبداً، أو رجلاً أو امرأة» (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص: ۱۳۳).

پرداخت عوض

عقد هدنه نسبت به پرداخت عوض لا بشرط است به این معنا این قرارداد می تواند بدون پرداخت عوض یا با پرداخت عوض توسط طرف مقابل منعقد شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص: ۳۷؛ نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص: ۲۹۲)؛ پس مسلمانان و کافران بدون اخذ هیچ مقابله‌ای از یکدیگر، توافق می کنند که برای مدت معینی از جنگ و نبرد دست بردارند و یا این که با اخذ برخی مقابله‌ها مانند پرداخت مالی، تبادل اسیران، تعهد به عدم تجاوز، تعهد به عدم تحرض دشمنان، تعهد به عدم انتقال سلاح و مهمات، تعهد به عدم تغییر حدود و مرزها و مانند آن از یکدیگر، موافقت می کنند که برای مدت معینی از جنگ و نبرد دست بردارند.

البته گاهی اوقات پرداخت مالی طبق صلاحدید امام می تواند از طرف مسلمانان نیز باشد که احکام مخصوص به خود را دارد (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص: ۱۲۵ و ۱۲۶؛ حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص: ۳۵۷ و ۳۵۸؛ نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص: ۲۹۲ و ۲۹۳). حتی مرحوم شیخ طوسی در این باره می فرماید: «فلا يجوز أن يعطيهم نحن ذلك (ای صاغرون) و إن كان مضطراً كان ذلك جائزاً» پرداخت جزیه با خفت خواری به مشرکین جایز نیست مگر این که اضطراری وجود داشته باشد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص: ۵۲).

حمایت طرفین

این شرط می گوید اگر عقد هدنه منعقد شد طرف عقد باید از مسلمانان و همچنین اهل ذمه حمایت کند به این صورت که نباید از کسانی که با مسلمانان در حال جنگ هستند یا حتی از یکدیگر علیه مسلمانان حمایت کنند (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص: ۲۱۸؛ حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص: ۳۵۹؛ حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص: ۱۲۷).

این شرط در عقد هدنه منعقد شده میان یهودیان مدینه و پیامبر گرامی اسلام (ص) نقش مهمی دارد. در منابع از قول یهودیان چنین نقل شده است: «وَلَا تُعِينَنَّ عَلَيْنَا أَحَدًا» (متعهد می شویم که هیچ کسی را علیه تو کمک نکنیم. در ادامه حضرت برخی مصادیق را مانند کمک به زبان، دست،

اسلحه و مرکب در آشکار و نهان و روز و شب ذکر نمودند (طبرسی، ۱۳۹۰، ص: ۷۰). شرط مذکور در مفاد هدنه حدیبیه به این صورت ذکر شده است: «أَنَّ قُرَيْشًا لَأ تُعِينُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ أَصْحَابِهِ أَحَدًا بِنَفْسٍ وَ لَأ سِلَاحٍ» افراد قریش علیه پیامبر (ص) و اصحاب ایشان کاری انجام ندهند (طبرسی، ۱۳۹۰، ص: ۹۸).

رعایت مصلحت

اینکه هدنه و مهادنه باید مصلحت اسلام و مسلمانان را در نظر داشته باشد و نباید باعث ضرر و زیان برای آنها شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۰؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۵۴؛ حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۰۳؛ حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۱۷؛ حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۵۳؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۱۶؛ عاملی، ۱۴۱۹، ص: ۴۹۵؛ طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص: ۳۰۵؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص: ۸۲؛ حائری، ۱۴۱۸، ج ۸، ص: ۶۱).

از آنجا که در احکام مصالح نقش بسزایی دارند (حلی، ۱۴۲۳، ص: ۳۰۴)، ریشه اختلاف مذکور نیز در تشخیص مصالح مختلف است (حلی، ۱۱۴، ج ۹، ص ۳۵۲-۳۵۳، نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۲۹۳). به عنوان مثال برخی از آنها معتقدند که هدنه و مهادنه در هر شرایطی مجاز و مستحب است. برخی دیگر معتقدند که هدنه و مهادنه فقط در صورت وجود مصلحت و در شرایطی که مسلمانان ضعیف یا مضطر هستند یا جنگ برای آنها مضر است، مجاز و مستحب است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۰؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۵۴؛ حلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۰۳؛ حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۱۷؛ حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۵۳؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۱۶؛ عاملی، ۱۴۱۹، ص ۴۹۵).

مرحوم علامه حلی یکی از تفاوت‌های اساسی میان عقد هدنه و جزیه را مسئله مصلحت می‌داند. ایشان می‌فرماید: «عقد الذمّة یعقد لحقّ أهل الكتاب، و لهذا یجب علی الإمام إجابتهم علیه، و عقد الهدنه و الأمان لمصلحة المسلمین لا لحقهم» مورد عقد ذمه در جایی است که مسئله حق مطرح می‌شود اما عقد هدنه در جایی است که مصلحت مسلمانان در آن وجود داشته باشد (حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص: ۳۷۷).

ذکر زمان

در اصل ذکر مدت هیچ اختلافی بین فقهاء وجود ندارد چرا که نباید عقد مذکور به صورت ابدی باشد (حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص: ۳۵۴؛ حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص: ۱۱۶) مگر این که امام برای خود این شرط را قرار دهد که هر زمان خواست بتواند عقد را فسخ نماید (حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص: ۳۰۴). در عقد تحکیم میان امیرالمومنین (ع) و معاویه نیز از آنجا که ایشان در مورد قرار دادن زمان مورد سوال قرار گرفتند پس معلوم می شود ایشان نیز برای این عقد مدت زمان مشخصی را قرار داده بودند. حضرت در خطبه پس از اتمام حکمیت و خطاب به خوارج می فرماید: «قَالُوا لَهُ فَجَبْرٌ نَا عَنْ الْأَجْلِ لِمَ جَعَلْتَهُ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ؟ قَالَ لِيَتَعَلَّمَ الْجَاهِلُ وَيَتَّبِتَ الْعَالَمُ» سؤال کردند چرا میان خود و ایشان مدتی قرار دادی؟ برای آنکه جاهل بداند حق با ماست و عالم ثبات قدم نشان دهد (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص: ۲۷۱).

اما بیان فقهاء به تبع ادله در مورد مقدار زمان متفاوت است؛ به عنوان مثال مرحوم شیخ طوسی می فرماید: مدت آن چهار ماه است و بیشتر از آن جایز نیست. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص: ۵۰ و ۵۱) در مقابل مرحوم فاضل مقداد می فرماید تا یک سال نیز می توان قرارداد هدنه را منعقد نمود (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص: ۳۸۰) مرحوم علامه هر چند مدت چهار ماه و کمتر از آن را اجماعی می داند (حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص: ۳۵۴) اما عقد قرارداد بیشتر از یک سال را به اجماع جایز نمی داند (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص: ۱۱۸). البته ایشان در بیشتر از یک سال هم اگر مصلحتی بر آن مترتب باشد عقد را اجماعاً جایز می داند (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص: ۱۱۹).

این که بر مدت چهار ماه اجماع وجود دارد به جهت آیه ۱ و ۲ سوره مبارکه توبه است. اما ریشه اختلاف در مورد یک سال و بیشتر بازگشت به آیه ۵ سوره مبارکه توبه است به این بیان که طبق برداشت برخی هدنه نباید بیشتر از یک سال باشد چون طبق آیه باید در سال حداقل یک جنگ با کفار واقع گردد تا آن ها اسلام بیاورند یا از اهل جزیه شوند (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص: ۲۹۷ و ۲۹۸). در مقابل برخی دیگر می فرمایند: امر در آیه دال بر تکرار نیست پس اگر یک بار جنگ واقع شد کافی است (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص: ۸۴).

در هر صورت فقهاء حداکثر زمان عقد هدنه را در شرایط خاصی و با توجه به سیره پیامبر گرامی اسلام در هدنه حدیبیه تا ده سال دانسته و زمان زائد بر ده سال را باطل می دانند هر چند عقد

اگر مسلمانان ضعیف تر و زبردست از کافران باشند، هدنه و مهادنه با آنها مجاز است. (حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۵۳)

برخی فقهاء در این باره می‌فرمایند: «أن يكون العدو قليلا ضعيفا و إذا ترك قتالهم اشتدت شوكتهم و قروا فلا تجوز الهدنة» اگر دشمن ضعیف یا کم است و اگر جنگ رها شود سبب شوکت و عظمت آنها می‌شود هدنه جایز نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۰؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۵۴).

وفای به عهد و عدم خیانت

در برقراری عقد هدنه، طرفین باید به شرطها و توافق‌هایی که در قرارداد مهادنه ذکر شده تا پایان زمان عقد وفا نمایند (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۵۵؛ حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۷۳؛ نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص ۲۹۴) و از ارتکاب عملی که خلاف آن است پرهیز نمایند. (توبه، ۴، ماده، ۱)

در عقد مذکور طرفین باید از هرگونه خیانت پرهیز نمایند اما اگر خوف و احتمال خیانت از طرف عقد مهادنه وجود داشته باشد می‌توان عقد را نقض نمود (انفال، ۵۸). البته مسئله خوف و احتمال خیانت باید به گونه‌ای باشد که به حد نقض عقد برسد (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۵۶؛ حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۷۷).

مرحوم فاضل مقداد در این باره می‌فرماید: «و يجب الوفاء بالهدنة الصحيحة و لا يجوز النقض إلا مع انقضاء المدّة أو ظهور خيانة من الكفار و لو استشعر الخيانة جاز نبذ العهد إليهم و ينذرهم و لا يجوز مع التهمة» اگر عهد هدنه به صورت صحیح واقع شد باید تا اتمام زمان آن یا ظهور خیانت از طرف کفار به آن وفا شود. تنها در صورت خوف خیانت نه صرف تهمت می‌توان عقد را نقض نمود (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۸۱). البته مرحوم علامه حلی می‌فرماید: «و لا تنتقض الهدنة بنفس الخوف، بل للإمام نقضها» هر چند عقد هدنه به سبب خوف نقض نمی‌شود اما امام می‌توان آن را نقض کند (حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۷۷).

مکتوب بودن محتوی عقد

یکی از مسائلی که به صورت کلی در عقود مورد تأکید آموزه‌های دین اسلام است، نوشتن و مکتوب کردن آنها است تا جایی که بزرگترین آیه قرآن کریم در مورد نوشتن بدهی مدت دار بحث می‌کند (بقره، ۲۸۲).

در مورد عقد هدنه نیز این مسئله در منابع ذکر شده است مانند این که در عقد هدنه منعقد شده میان پیامبر گرامی اسلام (ص) و یهودیان مدینه پس صحبت‌های ابتدایی حضرت نوشته‌ای را تهیه کرده و به سران تک تک قبائل ارسال کردند. در منابع چنین ذکر شده است: «كَتَبَ بَيْنَهُمْ كِتَابًا... وَ كَتَبَ لِكُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْهُمْ كِتَابًا عَلَى حِدَةٍ» نوشته‌ای بین آن‌ها نوشته شد... و برای هر قبیله به صورت جداگانه ارسال شد (طبرسی، ۱۳۹۰، ص: ۷۰).

این مسئله در هدنه حدیبیه (طبرسی، ۱۳۹۰، ص: ۹۷) یا عقد صلح میان امام حسن (ع) و معاویه نیز وجود دارد. این شرط در عبارات فقهاء ذکر نشده است و شاید موکول به واضح بودن آن شده است.

مسلمان شدن طرف مقابل

در برخی عقود مانند جزیه چنین شرط شده است که باید یا طرف مقابل مسلمان شود و یا جزیه پرداخت کند و ملتزم به احکام اسلامی شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص: ۳۷ و ۳۸). اما در عقد هدنه چنین نیست یعنی شرط عوض و مسلمان شدن و حتی شرط التزام در آن وجود ندارد. در مورد شرط پرداخت عوض پیش از این بحث شد اما در مورد شرط مسلمان شدن مطلب عمده‌ای در عبارات فقهاء ذکر نشده است. تنها در برخی کتب معاصر در تعریف «اهل الهدنه» چنین گفته شده است: «و هم المتعاهدون مع المسلمین علی ترک الحرب مدّة معینة من دون التزام بأحكام الإسلام، بخلاف أهل الذمّة الذین لا بدّ لهم من الالتزام بأحكامه» اهل هدنه افرادی هستند که با مسلمانان معاهده بر رها کردن جنگ در مدتی معلوم دارند بدون این که التزامی به احکام اسلام داشته باشند بخلاف اهل ذمه که باید به احکام ملتزم باشند (جمعی از پژوهشگران، ج ۱۹، ص: ۵۸). ریشه این شرط در معاهده‌های منعقد شده میان پیامبر اکرم (ص) دیده می‌شود. برای نمونه در عقدی که میان ایشان و یهودیان مدینه بسته شد چنین نقل شده است: «وَقَدْ جِئْنَاكَ لِنَطْلُبَ مِنْكَ الْهُدْنَةَ... حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى مَا يَصِيرُ أَمْرُكَ وَ أَمْرُ قَوْمِكَ» اما قصد داریم با تو پیمان هدنه منعقد کنیم... تا ببینیم سرنوشت تو و پیروانت به کجا منتهی می‌شود (طبرسی، ۱۳۹۰، ص: ۶۹). حضرت نیز عقد را قبول کردند اما هیچ التزامی به پذیرش اسلام توسط ایشان وجود نداشته و در شرط‌ها نیز ذکر نشده است. همچنین در هدنه حدیبیه و در شروطی که در آن مطرح شده است مسئله لزوم اسلام آوردن طرف مقابل ذکر نشده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۰، ص: ۳۶۲).

بخلاف پیمانی که رسول گرامی اسلام (ص) با مسیحیان نجران منعقد کردند که طی آن آن‌ها ملتزم به پرداخت جزیه یا اسلام آوردن شدند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص: ۳۸).

نتیجه گیری

هدنه در لغت به معنای سکون و در اصطلاح عقد قرارداد ترک جنگ میان مسلمان و طرف مقابل مشروط به شروطی است که نشان می‌دهد معنای اصطلاحی تقریباً در راستای معنای لغوی است. هدنه با عقود مانند جزیه یا امان در این نکته شباهت دارد که همگی راه‌های پایان دادن به جنگ هستند اما تفاوت‌هایی نیز دارند مانند این که عقد جزیه می‌تواند ابدی باشد اما عقد هدنه چنین نیست یا عقد استئمان می‌تواند بین افراد جامعه با طرف مقابل بسته شود اما برقراری عقد هدنه تنها به عهده امام یا جانشین او است.

هدنه در قرآن کریم، سنت، عقل و عبارات‌های فقهاء جایگاه بسیار مهمی دارد تا جایکه ادعای اجماع بر صحت انجام آن شده‌است و نمونه‌هایی نیز در عهد حضرات معصومین (ع) و مسائل روز از آن واقع شده‌است.

در بخش بررسی شرایط و محدودیت‌های هدنه مشخص شد که عقد هدنه تنها توسط امام و نائب ایشان منعقد می‌شود و از آحاد مسلمین مورد قبول نیست. همچنین اگر عقد هدنه در مورد بازگرداندن پناهندگان به صورت مطلق یا به شرط بازگرداندن پناهندگان زن منعقد شود باطل خواهد بود. این عقد نسبت به پرداخت عوض لابشرط است یعنی با عوض یا بدون عوض می‌تواند منعقد شود. یکی از شروط تحقق این عقد حمایت دو طرف با تمامی قوا از یکدیگر است. مسئله دیگر لزوم رعایت مصلحت در مورد اسلام و مسلمانان است که توسط عاقد هدنه باید مدنظر قرار گیرد. در عقد هدنه زمان باید ذکر شود پس نباید به صورت ابدی منعقد گردد. البته هر چند در مقدار حداکثر مدت زمان طولانی شدن عقد هدنه اختلاف وجود دارد اما در هر صورت از ده سال نباید بیشتر باشد و مقدار چهار ماه و کمتر از آن اجماعی است. پس از منعقد شدن عقد هدنه مشکلات قضایی باید طبق احکام اسلام بین مسلمان و غیر مسلمان انجام شود. در عقد هدنه مسئله وجود فایده باید مدنظر قرار گیرد یعنی اگر بر عقد هدنه فوایدی مانند اسلام آوردن طرف مقابل یا پرداخت جزیه و مانند آن مترتب بود جایز است منعقد شود. همچنین اگر مسلمان از لحاظ عده و

عده در قوت هستند منعقد شدن هدنه جایز نیست. پس از برقراری عقد هدنه بر مسلمانان و طرف مقابل ضروری است بر مفاد عقد وفادار باشند و خیانتی از آن‌ها سر نزنند. البته اگر خوف خیانت وجود داشته باشد امام می‌تواند عقد را نقض نماید. عقد هدنه باید به صورت مکتوب باشد و تمام فقرات مورد توافق در آن ذکر شده و به طرفین عقد تحویل داده شود. عقد هدنه بر خلاف سایر عقود مشروط به این نیست که طرف مقابل حتما مسلمان شود یا عوض پرداخت کند و یا حتی ملتزم به احکام اسلام شود.

فهرست منابع

- قرآن کریم
 نهج البلاغه
 ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، قم، آیه الله المرعشی النجفی، اول.
 ابن الأثیر، علی بن محمد، (۱۳۸۵)، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، دار بیروت، اول.
 ابن الأثیر، مبارک بن ابی الکریم محمد، (۱۳۶۷)، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، مبارک بن محمد، قم، اسماعیلیان، چهارم.
 ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، (۱۳۸۵)، دعائم الاسلام، آل البیت، قم، دوم.
 ابن اعثم، محمد بن علی، (۱۴۱۱)، الفتوح، بیروت، دار الأضواء، اول.
 ابن سعد، (۱۴۱۰)، الطبقات الکبری لابن السعد، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول.
 ابن منظور، (۱۴۱۴)، لسان العرب، محمد بن مکرم، بیروت، دار صادر، سوم.
 ابن هشام، (۱۹۹۰)، السیره النبویه، بیروت، دار الجیل، اول.
 ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱)، تهذیب اللغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، اول.
 بحرانی، حسین بن محمد، آل عصفور، (بی تا)، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، قم، مجمع البحوث العلمیه، اول.
 بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، موسسه بعثت، قم، اول.
 بلاذری، احمد بن یحیی، (بی تا)، انساب الاشراف، دارالمعارف، مصر، اول.
 بلاغی، صدرالدین، (۱۳۶۹)، صالح حدیبیه، تهران، حسینیه ارشاد، اول.
 جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۶۷)، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین، اول.
 حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل، قم، آل البیت علیهم السلام، اول.

- حلی، جعفر بن حسن، (۱۳۸۷)، *إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، اسماعیلیان، اول.
- (۱۴۰۸)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، اسماعیلیان، دوم.
- (۱۴۲۳)، *معارض الأصول*، لندن، امام علی علیه السلام، اول.
- حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴)، *تذکره الفقهاء*، قم، آل البيت علیهم السلام، اول.
- (۱۴۲۰)، *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*، قم، امام صادق علیه السلام، اول.
- (۱۴۱۳)، *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم، اسلامی، اول.
- (۱۴۱۲)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، اول.
- راوندی، سعید بن عبدالله، قطب الدین، (۱۴۰۵)، *فقه القرآن*، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، دوم.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، اول.
- صیمری، مفلح بن حسن (حسین)، (۱۴۲۰)، *غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار الهادی، اول.
- طباطبائی، سید علی بن محمد علی، (۱۴۱۸)، *ریاض المسائل*، آل البيت، قم، اول.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰)، *إعلام الوری بأعلام الیهدی*، اسلامیة، تهران، سوم.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۳)، *تاریخ الطبری*، بیروت، موسسه عزالدین، سوم.
- طرابلسی، عبدالعزیز، ابن براج، قاضی، (۱۴۰۶)، *المهذب*، قم، اسلامی، اول.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، سوم.
- طوسی، محمد بن حسن، ابوجعفر، (۱۳۸۷)، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، سوم.
- عاملی، جعفر مرتضی، (۱۹۹۵)، *الصحيح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله وسلم*، بیروت، دارالهادی، اول.
- عاملی، زین الدین بن علی، شهید ثانی، (۱۴۱۹)، *فوائد القواعد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول.
- (۱۴۱۳)، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، المعارف الإسلامیة، اول.
- عاملی، علی بن حسین، کرکی، محقق ثانی، (۱۴۱۴)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، آل البيت علیهم السلام، دوم.
- فاضل جواد، جواد بن سعید، (۱۳۶۵)، *مسالك الافهام الی آیات الاحکام*، مرتضوی، تهران، دوم.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۳۷۳)، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، مرتضوی، تهران، پنجم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، *کتاب العین*، قم، هجرت، دوم.
- فضل الله، محمد جواد، (۱۳۶۳)، *صلح الامام الحسن علیه السلام: اسبابه و نتائجه*، قم، دارالمتقف المسلم، اول.
- ققعانی، علی بن علی بن محمد بن طی، (۱۴۱۸)، *الدر المنضود فی معرفة صیغ النیات و الإیقات و العقود*، قم، إمام العصر (عج) العلمیة، اول.

قطب راوندی، سعید بن هبه الله، (۱۴۰۵)، فقه القرآن، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، دوم.

قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴)، تفسیر القمی، دارالکتاب، قم، سوم.

قمی، محمد بن علی، (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم، داوری، اول.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چهارم.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳)، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، دوم.

مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، اول.

مطرزی، ناصر بن عبدالسید، (۱۹۷۹)، المغرب، حلب، اسامه بن زید، اول.

مومن قمی، محمد، (۱۴۲۵)، الولایه الالهیه الاسلامیه، جامعه مدرسین، قم، اول.

نجفی، محمد حسن، (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، هفتم.

نصر بن مزاحم، ابوالفضل نصر بن مزاحم، (۱۴۰۴)، وقعه صفین، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، دوم.

یوسفی غروی، محمدهادی، (۱۴۱۷)، موسوعه التاریخ الاسلامی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، اول.

حق جو، عبدالحجت، (۱۳۹۶)، هدنه و مهادنه و نقش آن در استقرار نظام اسلامی، تهران، موجک، اول.

صاعد اصفهانی، محمد علی، (۱۳۹۱)، امام حسن علیه السلام در مصاف صلح، تهران، محمل، اول.

علیدوست، ابوالقاسم، (۱۴۰۲)، فقه و مصاحبت، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، سیزدهم.

غضنفری، کامران، (۱۳۹۲)، راز قطعنامه، تهران، کیهان، چهارم.

محمدی، محمد، (۱۳۹۹)، زمستان، مهادنه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: مورد مطالعاتی مذاکرات صلح افغانستان، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴، صفحات ۱۰۳۷-۱۰۶۰.

منتظری مقدم، حامد، (۱۳۷۹)، فروردین، صلح و آشتی در عصر پیامبر اکرم (ص)، معرفت، سال دهم، شماره اول، پیاپی ۴۰، صفحات ۱۶-.

